

مجلس یکصد و بیست و سوم

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلّى الله على سيدنا و نبينا أبي القاسم محمّد

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة على أعدائهم

أجمعين

بحث مستمر راجع به حدیث شریف «عنوان»

را امروز موقتاً قطع می کنیم و به مطلب دیگری به

مناسبت حال و سؤالاتی که راجع به این قضیه شده

می پردازیم. ان شاء الله از جلسه بعد خداوند توفیق

بدهد همان بحث را ادامه می دهیم.

رفقا چه در قبل از ماه مبارک رمضان و چه

بعد از ماه مبارک و حتی در خود ایام ماه مبارک

به طور مستمر این سؤال را از حقیر می کردند که: چه

کنیم که حالمان در ماه مبارک دوام و ثبات داشته

باشد؟ البته مناسب بود راجع به این مسئله قبل از ماه

مبارک صحبت بشود ولی علی کل حال شاید الان هم بی مناسبت نباشد. چون از ماه رمضان درآمدیم و تصور بر این است که در ماه‌های عادی قرار گرفتیم و آن حال و هوای ماه مبارک و کیفیت ربط تغییر پیدا کند. دیشب وقتی راجع به این مسئله فکر می‌کردم که همان حدیث شریف را ادامه بدهم یا اینکه به این مطلب پردازیم دیدم که شاید این مسئله اولی و انطباق باشد.

طبعاً در ماه مبارک رمضان حال و هوا، حال و هوای دیگری است و انسان خود را در یک وضعیت دیگری می‌بیند قهراً ارتباطات و کارهای او به مناسبت شرایط ماه مبارک تغییر پیدا می‌کند و به همان کیفیت در حال او هم تأثیر می‌گذارد. حال صحبت در این است که چه کنیم که آن وضعیت استمرار پیدا کند و منحصر به همان ایام خاص نباشد؟ روایتی است ماثور از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که بزرگان در السنه خود بر آن خیلی تکیه داشتند و نسبت به شاگردان خود این مطلب را بیان می‌کردند که کیفیت استفاده از ایام

مخصوصه و اوقاتی است که نظر و عنایت پروردگار در آن اوقات و در آن ایام یا لیالی نسبت به بندگانش بیشتر و خصوصیت و ویژگی خاصی در این ایام و لیالی برای افراد و بندگانش قائل است. مضمون این روایت این است: **أَلَا وَ أَنْ لَّهٗ فِیْ أَیَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٌ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا وَلَا تَعَرَّضُوا عَنْهَا** <sup>۱</sup> خدای متعال یک اوقات خاصی را در طول مدت عمرتان، فی ایام دَهْرِكُمْ یعنی در طول مدت عمرتان در طول زمانتان، یک اوقات خاصی را خصوصیتی بخشیده است که آن را از سایر ایام متمایز کرده، مواظب باشید که این اوقات و این خصوصیات را حفظ کنید و ضبط

---

<sup>۱</sup> رساله لبّ اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب، ص ۲۴.

کنید و نگهداری کنید و نگذارید که از دست  
برود و مبادا که غفلت کنید که آن از دست خواهد  
رفت.

راجع به این مسئله آن طوری که متداول و  
متعارف است فرمودند که مقصود از این نفعاتی که  
در ایام دهر می آید ماه‌ها و یا روزها و شب‌هایی است  
به خصوص، که عنایت پروردگار در آن ماه‌ها یا در  
آن شب‌ها و لیالی تفاوتی با سایر ایام دارد. مثلاً ماه  
رجب چقدر تأکید شده، ماه رمضان چقدر اینها  
آثاری دارد و یا راجع به دهه ذی‌الحجه و حتی ماه  
ذی‌القعدة - که در پیش داریم - تأکید خاصی شده.  
در شب‌ها، شب جمعه شب‌های قدر راجع به او  
روایاتی آمده. این یک معنایی است که نسبت به  
خصوصیت آن لیالی و ماه‌ها بیان شده و بی‌جهت هم  
نیست طبعاً انسان آثار این زمان‌ها را یا حتی امکانه را  
مکان‌های به خصوص را، آثارش را درک می‌کند  
می‌فهمد؛ در خود مکان این آثار پیدا است جایی که  
معصیت است وقتی که انسان برود احساس می‌کند  
که قلبش گرفت. جایی که در آن عبادت است انسان

احساس می‌کند که روحش باز شده است. مکان‌هایی که در آن مکان‌ها معصیت انجام می‌گیرد همین که انسان وارد آن مکان می‌شود تغییر را در حال خود احساس می‌کند مگر اینکه فردی باشد که چندان نسبت به این مطالب اطلاعی نداشته باشد. صحبت با افراد خیلی عجیب است.

مرحوم قاضی می‌فرمودند وقتی که می‌خواهید حالی پیدا کنید در منزلتان حتی در یک منزل ممکن است خود اتاق‌ها با همدیگر تفاوت داشته باشند؛ در یک اتاق انسان حال توجه بیشتری دارد و در یک اتاق کمتر دارد می‌گویند اتاقان را عوض کنید بروید در یک جای دیگر. یا اینکه ممکن است زمین آن منزل شبهه‌ناک باشد یا مشکلی در او باشد که اثر مستقیم بر ملکوت آن منزل و مکان قرار بدهد و از آنجا که توجه انسان عبارت است از اتصال انسان با ملکوت، این دو ملکوت با هم در تعارض قرار می‌گیرند و انسان نمی‌تواند به آن صفای ملکوتی خودش برسد. این یک مسئله‌ای است خیلی روشن و شاید برای همه افراد اتفاق افتاده.

زمان هم همین طور است؛ علت اینکه می فرماید.

.. وَ سَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا

... طه، ۱۳۰ به خاطر خصوصیتی است که موقع

طلوع آفتاب و هنگام غروب این خصوصیت وجود

دارد. چه انسان چشمش به خورشید بیفتد یا نیفتد، چه

پنجره‌ها را ببندد یا باز کند بعضی‌ها می گویند به خاطر

کیفیت دیدن انسان، حالت بهجت برای انسان پیدا

می شود و مسئله فرق می کند. در هنگام صبح و در

هنگام غروب حال متفاوت است در صبح انسان يك

حالی دارد و در هنگام غروب حال دیگری دارد. دعای

صبح را باید صبح خواند نه غروب، حالا اگر ما جای

این را عوض کنیم مثلا دعای سَمَات که در موقع

غروب است صبح بخوانیم این نتیجه اش برعکس

می شود. کیفیت دعا و عبارات و کیفیت توجه در

دعای صباح به يك نحو است و در دعای سَمَات به يك

نحو دیگر است. درست مثل اینکه دارویی که برای شما

مفید است آن دارو را کنار بگذارید و داروی ضدش را

بخورید تأثیر خلاف





دارد. تصور نکنید حالا تو این دعا همه الله است و رب است و ای خدایا، نه! هر کدام از اینها جایگاه خاص خودش را دارد و اگر انسان متوجه نباشد مطلب تغییر پیدا می کند و این مسئله مربوط به عالم اسرار می شود که کیفیت نزول اسما و صفات الهی و ورودش در این عالم به چه نحو است، ورودش در اینجا به چه کیفیت است. انسان سر خود نمی تواند هر چیزی را بخواند و هر چیزی را ادراک می کند بتواند عمل کند.

در هنگام صبح نفس انسان حالت بها و بهجت را می طلبد، در هنگام غروب به همین کیفیت است. این نحوه گردش و طلوع و غروب آفتاب همان طوری که یک تأثیری بر عالم ماده و اشیایی که در عالم ماده است قرار می دهد همین طور از نقطه نظر جنبه مثالی و ملکوتی نیز، تأثیر خاص به خود را در همان وضعیت دارد. بر این اساس حالات انسان و توجهات انسان باید شکل پیدا کند و نحوه ارتباط انسان باید نسبت به مسئله تغییر پیدا کند.

در این مطلب شکی نیست که مکان و زمان

دو عامل مهم برای کیفیت تأثیر سلسله علل و معلولات بر عالم ملکوت و مثالی انسان هستند. چنانچه از نقطه نظر ظاهری نیز وضعیت انسان در روز با شب از نقطه نظر مزاجی متفاوت است؛ استعداد بدن برای هضم غذا در روز است نه در شب. سلسله عصبی انسان کیفیت کارش و عملش در روز و شب فرق می‌کند. چرا ما داریم در شب غذای سنگین نخوریم چرا؟ این همه روایات داریم در شب غذای سبک بخورید، شب را زودتر بخوابید، صبح زودتر برخیزید. چه فرقی می‌کند؟ معده که همان است، روده هم همان است، قلب و کبد و اعضا و از اعصاب و اینها هم چیزی کم نشده. حتی اگر شما در روز هم چیزی نخورید باز در شب کیفیت جذب غذا فرق می‌کند؛ غذا را باید در روز خورد تا بتواند جذب او بهتر باشد و همین‌طور باید در اول روز خورد که آمادگی برای جذب بیشتر است. حالا انسان بگوید ما که از صبح تا شب چیزی نخوردیم و روزه گرفتیم آنچه را که باید در ظهر بخوریم حالا در شب می‌خوریم نخیر! در یک همچین وضعیتی باز به

معدۀ فشار می آید، باز به آن سلسلۀ هضم کننده و متابولیسم هضم کننده بدن فشار می آید تغییر پیدا می کند و این به واسطه شرایطی است که آن شرایط در اختیار ما نیست.

خداوند متعال این سیستم بدن ما را به نحوی خلق فرموده است که با شرایط محیط شکل پیدا کرده و ما جدای از شرایط محیط نیستیم. شب که می شود بدن احتیاج به استراحت دارد حالا شب که می شود تازه حرکت ما شروع می شود اینجا برو آنجا برو، این مجلس آن مجلس، اینجا بنشین تا ساعت یک دو سه تا نزدیک های صبح، بعد آن وقت روز بخوابیم و بخواهم جبران کنیم این همه چیز بدن را به هم می ریزد و کار خلقت را تعطیل می کند و اشکال در مسیر خلقت ایجاد می کند.

اینهایی که می‌خواهم خدمتان عرض کنم  
مقدمه است برای آن مرتبه بعد که می‌خواهم به آن  
برسیم. پس، از نقطه نظر ظاهر همان طوری که ما باید  
بر طبق دستورات شرع، وضعیت و کارها و اعمال  
خود را منطبق کنیم که بتوانیم بهتر و بیشتر به صحت  
و سلامتی و عافیت ظاهر برسیم همین طور از نقطه  
نظر باطن نیز اگر به این نحوه عمل، خدش‌های وارد  
بشود و تغییر و تحولی پیدا بشود قطعاً تأثیرگذار  
خواهد بود؛ به جای استراحت در شب ما  
بین‌الطلوعین بخوابیم این خدشه وارد می‌کند، به هم  
می‌ریزد همه چیز را.

خودم شنیدم از مرحوم آقای حداد رضوان  
الله علیه که به مرحوم آقا می‌فرمودند حتی اطفال  
خردسالان را در بین‌الطلوعین بیدار کنید از هنگام  
طلوع فجر دیگر بیدار کنید.<sup>۱</sup> این حرف حرف یک  
فرد عادی که نیست حرف شخصی است که به سرّ  
عالم تکوین رسیده است. دیگر پزشک نیست که  
حالا امروز کتاب عوض بشود تمام نظریه‌ها تغییر

---

<sup>۱</sup> روح مجرد، ص ۱۳۹.

پیدا کند و براساس علوم تجربی نظر بدهد. چقدر آرا در طب فرق کرده است؟ هر چند سال یک دفعه یک آرا کنار ریخته می‌شود یک آرای جدیدی می‌آید. چاره‌ای هم نیست باید هم این‌طور باشد. چون علوم بشر علوم تجربی است ولی اولیای خدا که براساس علوم تجربی صحبت نمی‌کنند آنها به حقیقت و سرّ عالم رسیده‌اند ولو اینکه حالا بگویند که نه این‌طور نیست. خُب نیست نکنید، عمل کنید. صد سال بعد می‌گویند ای داد بیداد اشتباه کردیم. این ای داد و بیداد را بعداً نگو از اول گوش بده. یا در مورد کیفیت استراحت کیفیت غذاها و کیفیت ارتباطات، اینها مسائلی است که بعداً خواهد آمد و ان‌شاءالله به طور مشروح راجع به این مسائل صحبت خواهد شد.

مطلب این‌قدر دقیق است که می‌فرمایند اطفال را هم حتی بیدار نگه دارید زیرا رزق معنوی انسان در بین الطلوعین نازل می‌شود<sup>۱</sup> این می‌شود ان

---

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۹۹: «علی بن الحسین علیه السلام فی حدیث قال: "لا تَمَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنِّي أَكْرَهُهَا لَكَ؛ إِنَّ اللَّهَ يَقَسِّمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ وَ عَلَيَّ أَيْدِينَا يَجْرِيهَا."» «هرگز پیش از طلوع آفتاب

لدهر کم نفحات. آن رزق معنوی که باید از عالم بالا  
تنازل کند و بیاید و در نفس قرار بگیرد نمی‌شود که  
آن رزق در همان بالا بایستد. شما این غذایی را که  
می‌خواهید ببرید منزل رفیقتان اگر بیایید بگویید که  
من از منزل حرکت می‌کنم می‌آیم سر کوچه  
می‌ایستم، این هیچ وقت به دست رفیق نمی‌رسد،  
غذا وقتی به دست رفیق می‌رسد که بیاید خیابان را  
طی کنید کوچه‌ها را طی کنید برسید دم منزل در  
بزنید، اگر صد سال هم پشت در بایستید باز این غذا  
و هدیه به رفیق نمی‌رسد وقتی که در زدید آمد در را  
باز کرد می‌گوید بفرما. این رزق معنوی که از آن  
عالم تنازل می‌کند

---

مخواب که من این کار را برایت مکروه می‌دانم؛ به تحقیق که خداوند در آن  
هنگام روزیِ بندگان را تقسیم می‌کند و به دست ما اهل بیت آن تقدیر را اجرا  
می‌نماید.»

برای هر فردی حصه و سهمیه خاصی است  
با سلسله علل آن سهمیه تعیین می شود، چه مسائلی  
در این راستا انجام می گیرد فقط خدا می داند. کم و  
زیاد شدنش، شدت و ضعفش و نحوه آن پایین آمدن  
و آن قضای الهی در قالب قدر شکل گرفتن و ارتباط  
این مسئله با کارهایی که ما انجام می دهیم در طول  
روز، در شب، ارتباطمان با افراد، آیا شب نماز  
خواندیم یا نخواندیم؟ آیا شب غیبت کردیم یا  
نکردیم؟ آیا شبی را به اطاعت خدا گذرانیدیم یا به  
معصیت خدا گذرانیدیم؟ تمام اینها در آن مقداری که  
بین الطلوعین می آید تأثیر می گذارد این می شود رزق  
برای فردا.

چون در شرع و در اسلام شب به روز بعد  
تعلق دارد نه به روز قبل. در فرهنگ غرب شب به  
روز قبل خودش تعلق دارد مثلاً به شب شنبه که  
امشب باشد می گویند جمعه شب! بعضی ها هم در  
فارسی هم استعمال می کنند. شنبه شب، ما جمعه  
شب نداریم شنبه شب نداریم، ما شب جمعه داریم  
ما شب شنبه داریم. شب یکشنبه نه شنبه شب، شنبه

شب یعنی چه؟ زیرا با حلول هلال، ماه جدید شروع می‌شود یعنی وقتی که هلال طلوع کرد آن هلال با خود، ماه جدید را می‌آورد.

ببینید، تمام اینها حکایت از این می‌کند که مسائل اعتباری ما با مسائل تکوینی ما، همه پیوند خورده است و گره خورده است. وقتی که در شرع هلال ماه در صورت رؤیت حاکی از دخول شهر جدید است پس بنابراین در شرع و در عالم تکوین و پیش پروردگار، میزان برای شکل‌گیری ماه، ماه شمسی نیست. ماه شمسی عبارت است از یک گردش، فرض کنید که فلان کهکشانی می‌گردد صد میلیارد سال نوری هم با ما فاصله دارد به ما چه ربطی دارد؟ یک ستاره در کهکشانی که صد میلیون سال نوری دویست میلیون سال نوری با ما فاصله دارد دور خورشید می‌گردد حالا ما بیاییم این را میزان قرار بدهم برای کار خودمان؟ این لغو است عبث است. سیارات به دور خورشید می‌گردند زحل و عطارد و مشتری و منظومه شمسی اینها منظومه‌ای هستند که به دور خورشید می‌چرخند این ارتباطی به ما ندارد.



گردش عطارد و زحل به دور خورشید چه ارتباطی به ما دارد؟ این یک گردش و حرکتی است که خدای متعال براساس مصلحت و براساس حکمتش این گردش را خلق کرده است و هر کدام از اینها در مسیری که برای آنها تعیین شده، اینها در حال حرکت هستند ارتباطی به ما ندارند.

مثل اینکه روز و شب یک گردش است که زمین به دور خودش می‌گردد از این نقطه وقتی که به نقطه بعدی برسد این را یک دور حساب می‌کنند؛ مواجه با خورشید قرار بگیرد روز است پشت به خورشید قرار بگیرد شب است. ولی گردش زمین به دور خورشید از نظر شرع و از نظر حساب، در شرع جایگاهی ندارد. زمین یک دور به دور خورشید بگردد بگردد ده دور

به دور خورشید بگردد بگردد. مثل اینکه فرض کنید که زحل به دور خورشید گشته، مثل اینکه عطارد به دور خورشید گشته است. همان طوری که گردش زحل و عطارد به دور خورشید ارتباطی از نقطه نظر ترتب احکام با ما ندارد گردش زمین به دور خورشید هم ارتباط ندارد. از اول برج حَمَل، سال شمسی شروع می شود و به آخر حوت این حرکت تمام می شود، خب بشود. نه خدا نماز را مترتب بر این کرده نه حج را مترتب بر این کرده، نه رمضان را مترتب بر این کرده نه ماه رجبش را مترتب بر این کرده.

در زمان شاه یک سناتوری گفته بود که مأمورین دولت و افرادی که شاغل هستند بهتر است برای انجام مناسک حج و سفر حج که در ماه ذی الحجّه است در تابستان بروند! در تابستان تعطیلات بهش می خورد و آن موقع شرکت کنند! ایشان خیال کرده که حج یک عمل عبادی است که انسان در هر موقع بخواهد می تواند انجام بدهد. حالا مثلا ماه ذی الحجّه در زمستان واقع شده انسان آن

عمل عبادی را می‌تواند در تابستان انجام بدهد،  
نخیر! در شرع حرکت زمین به دور خورشید هیچ  
ملاکی برایش نیست و این یک مسئله من‌درآوردی  
است؛ یعنی منجم آمده نشسته، دور زمین را به  
دوازده قسمت تقسیم کرده در هر قسمت اسم او را  
یک برج گذاشته، وقتی که خورشید در این برج قرار  
می‌گیرد اسمش را گذاشته حَمَل که امروزه می‌گویند  
فروردین، وقتی که خورشید در آن برج قرار می‌گیرد  
یعنی به مطابقت زمین - چون در سابق زمین را ثابت  
و خورشید را متحرک می‌دانستند حالا به عکس شده  
می‌گویند زمین متحرک است و خورشید ثابت، یعنی  
به دور او می‌گردند - اسم او را گذاشته حوت که  
امروزه می‌گویند اسفند. ما می‌توانیم گردش  
خورشید را از اول تابستان حساب کنیم جایی از  
آسمان هم خراب نمی‌شود زلزله هم نمی‌آید؛ به  
جای اینکه فرض کنیم بگوییم اول گردش زمین از  
فروردین و از اول برج حمل است بگوییم از اول اسد  
است یا از اول سه ماه گذشته است. یا اول حرکت  
اول زمین را ما می‌توانیم اصلاً از بیست و ششم

فروردین حساب کنیم بیست و ششم فروردین روز اول حرکت زمین است این چیز اعتباری است.

نه چرخش زمین دست ماست که ما یک جا زمین را نگه داریم و از آنجا قِلش بدهیم و نه مداری که زمین می‌گردد آن مدار به دست ماست. چند نفر آمدند نشستند من درآوردی و شکمی، گفته‌اند ما اولین نقطه حرکت زمین را ما حمل قرار می‌دهیم بعد هم آمدند امروزی‌ها اسمش را گذاشتند فروردین. آیه‌ای که نازل نشده ما اصلاً می‌خواهیم روز اول را مثلاً بیست و پنجم فروردین قرار بدهیم حالا ببینید درست می‌شود یا نمی‌شود؟ تقویم درست کنیم بیست و پنجم فروردین بشود روز اول سال، بعد این حرکت زمین تمام می‌شود و به بیست و چهارم فروردین سال بعد ختم می‌شود، بنده قول می‌دهم به اندازه سرسوزنی این خورشید و کواکب از مسیر خودشان انحراف پیدا نکنند تجاوز نکنند. این قول را به شما می‌دهم. اول سال را شما چهاردهم دی قرار بدهید، اول سال را پانزدهم مرداد

قرار بدهید، هیچ این مسئله تفاوتی ندارد و  
صرفاً براساس تخیل.

حالا شما ببینید بر این اساس تخیل چه  
کردند؟! آمدند نوروز درست کردند! زمین و آسمان  
را به هم ریختند روایت درست کردند، جعل کردند،  
آیه نازل کردند، کاری کردند که این روز نوروز از  
روز غدیر و تمام اعیاد و تمام ارزش‌های ما آنچنان  
فراتر و بالاتر رفته که اصلاً نمی‌توان کشیدش پایین.  
همه براساس چی؟ خیال! که چی؟ که روز اول حمل  
روز اول فروردین علف‌ها سبز می‌شود خوب  
چشممان روشن! مگر قرار است ما علف‌خوار باشیم  
که حالا بیایم جشن بگیریم. این روز اول فروردین  
به خاطر علف‌ها، ما انسان‌ها خوشحال بشویم؟!  
آنهایی که سه ماه قبل علفشان در آمده آنها باید سه  
ماه قبل بگیرند آنهایی که سردسیر هستند و سه ماه  
بعد علفشان در می‌آید آنها باید... الان در کشورهای  
منطقه جنوبی مگر گردش خورشید به عکس  
نیست؟! مثلاً الان ما در ماه هشتم هستیم و داریم رو  
به سرما می‌رویم مناطق جنوبی یعنی مناطقی که جزء

اقیانوس اطلس جنوبی و دریای اتلانتیک جنوبی هستند آنها الان دارند به سمت گرما می‌روند. پس آنها نوروزشان کی است؟ آنها نوروزشان یک ماه پیش بود آنها باید جشن بگیرند! نوروز ما اول نوروز است نوروز آنها یک ماه پیش است! ببینید چه شیر تو شیر است و چه مسائل دیگری که خودتان می‌دانید در می‌آید.

اینها همه برای چی است؟ اینها همه به خاطر این است که ما آمدیم عقل خودمان را به تخیلات سپردیم، علف در می‌آید ما باید خوشحال بشویم. آن بُز باید خوشحال باشد بپرد بالا! از درخت بالا برود ما می‌پریم بالا. یعنی مقام و موقعیت خودمان را آوردیم تنازل دادیم به یک حیوان! واقعاً عجیب است ها! من روزنامه‌اش را دارم که در همان زمان شاه وقتی که این نخست وزیر می‌آمد با آن هیکل دویست کیلویی خودش و آن وضعیت کذایی‌اش، می‌پرید از روی آتش و با آن عصا و آن عبارات بسیار زشت و پست که در شأن یک انسان عادی نیست چه برسد به اینکه یک فرد سیاستمدار و یک فردی که به

روی حرف‌هایش حساب می‌کنند باشد، من واقعاً بر انسانیت تأسف می‌خوردم که ببینید این مملکت ما را چه افکاری می‌گرداند؟ - من هنوز روزنامه‌اش را دارم - این مملکت و جریانات سیاسی مملکت را چه افرادی می‌گردانند و چه عقولی در صدد رشد و رقاء ملت این مملکت هستند؟ آن کسی که بیاید و بخواهد سنن باستان را احیا کند براساس این تخیلات، آن وقت چگونه ممکن است او بتواند یک مملکت و یک ملت را در راه صلاح معنوی و رشد، نه صلاح ظاهری و شکم و سایر تفریحات و تلذذات و اینها، نه! اینها همه بر می‌آیند از شان، همه، شاید افراد دیگر بهتر هم بتوانند از عهده این مسائل بر بیایند. افتادن در مسیر تنوعات و تلذذات و





اینها کاری ندارد، مسئله‌ای نیست و شاید هر شخصی بتواند در این راه جلوتر برود از نظر مردم موفق‌تر است.

اما آن فردی که بیاید و صلاح معنوی و رشد فکری و علمی و معنوی در نفوس افراد را مد نظر قرار بدهد، با این تخیلات چگونه جور در می‌آید؟ با این توهمات چگونه می‌شود این قضیه رشد پیدا بکند و الان هم می‌بینیم در این طرف و آن طرف، گوشه و کنار دنیا هم همین حرف‌ها هست. هفتاد سال سنش است باز در همین تخیلات و اینها غوطه‌ور است، شب چهارشنبه که می‌شود آتش روشن کنند و بپرند و بیایند و بگویند احیای سنن قدیم، غیر از اسراف و غیر از مواجهه با انواع خطرات و مهالک و غیر از ایجاد ناامنی و اضطرابی که می‌بینیم و دیدیم که از یک ملت با فرهنگ، بسیار بعید است بسیار بسیار، و بیشتر به یک ملت وحشی و بی‌تربیت و بی‌ادب و بی‌فرهنگ می‌خورد آن وقت ما بیاییم به این مسائل افتخار کنیم و اینها را به عنوان پاس داشتن و احیا سنن گذشتگان بخواهم اینها را به حساب

بیاوریم اینها همه خیالات و همه تخیلات است.

در اسلام ماه، ماه قمری است به ماه شمسی

کار ندارند. سیدالشهدا هر روزی که از سال شمسی

شهید شده ما باید بر اساس سال قمری حساب کنیم.

فرض کنید که اگر سیدالشهدا - یک وقتی حساب

کرده بودند که اتفاقا در همان ایام گرم قضیه عاشورا

اتفاق افتاد - ما بیاییم و بگوییم که حالا که سیدالشهدا

در روز عاشورا در فلان روز از ماههای شمسی هست

ما بیاییم این کار را انجام بدهیم. این جور در

نمی آید، درست نیست، رسم ائمه بر این نبوده که

روز عاشورا را در ماههای شمسی بگیرند. عاشورا

خودش حکایت کننده از ماه قمری است محرم،

صفر اینها همه ماه قمری هست. ولادت ائمه علیهم

السلام همه منطبق با ماههای قمری است. ماههای

شمسی نیست ما در تاریخ اسلام ارزشی را بر ماههای

شمسی نداریم همه بر ماه قمری است.

بنابراین با دخول هلال جدید شهر جدید و

ماه جدید متولد می شود و دخول هلال اول غروب

است. پس اول غروب برای روز قبل است یا برای

فرداست؟ برای فرداست. بر این اساس کیفیت نزول مسائل معنوی و مقادیر الهی برای افراد از اول غروب است؛ یعنی اگر انسان بخواهد سرنوشت فردای خود را، سرنوشت خوبی قرار بدهد باید از اول غروب مواظب باشد حرف بیجا نزند سخن بیجا، نگوید حالا ما هر چه کردیم کردیم صبح بلند می شویم از اول طلوع فجر نماز صبح را خواندیم روز شروع می شود، نه! این طور نیست. آنچه را که به عنوان رزق معنوی برای انسان در بین الطلوعین نازل می شود از اول غروب آفتاب همی شکل گرفته. مثل اینکه شما می خواهید یک هدیه ای را برای رفیقتان ببرید سه کیلو سیب گرفتید می روید رفیقتان را ببینید و بعد این سه کیلو سیب را هم آنجا بگذارید یا یک شیرینی گرفتید می خواهد ببرید منزلش. وقتی که می رسید به یک رفیقتان می گوید آقا چی گرفتید؟ می گوید که ما این مقدار گرفتیم، آدم دلش می سوزد یکی از

اینها را می‌دهد به او، به یکی می‌رسد یکی می‌دهد، به یک فقیری می‌رسد یکی می‌دهد دم منزل رفیق دیگر دو تا بیشتر سیب باقی نمی‌ماند. یا اینکه هدیه‌ای را می‌خواهد ببرد یک چیزی را می‌خواهد منزل خودش ببرد از مغازه دو کیلو شکر می‌گیرد اما متوجه نیست این حرکتی که انجام می‌دهد باعث پارگی این ظرف می‌شود و هی اینها می‌ریزد براساس حرکت‌هایی که می‌کند این میزان ریختگی هی کم و زیاد می‌شود وقتی به منزل می‌رسد می‌بیند نیم کیلو از بین رفته است یا نیم کیلو باقی مانده است.

نحوه عمل انسان از هنگام غروب آفتاب آن رزقی را که باید در بین الطلوعین فردا برسد کم و زیاد می‌کند. اگر با یک فرد نامناسبی صحبت کرد یک دفعه آن رزق نصف می‌شود فردا بین الطلوعین قسمتش نصف است بیشتر نه، برای روز بعد روز بعد. اگر یک غیبتی کرد یک دفعه می‌بینید دو ثلثش رفت تا جایی که ممکن است برای بین الطلوعین هیچ چیز دیگر نماند. پس بنابراین آن شب باید برای فردا چه کرد؟ انسان خودش را آماده کند، در صحبت‌های

خودش در کیفیت خودش در مطالعه خودش، در ارتباطات خودش در نحوه عبادت خودش، همه اینها برای آن مسئله فردا مؤثر است.

لذا بعضی از بزرگان آمدند این روایت را این طور معنی کرده‌اند گفته‌اند این طور نیست که أَلَا و أَنَّ لِّلّٰهِ فِیْ اَیَّامِ دَهْرِکُمْ نَفَحَاتٍ اَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا وَلَا تَعَرَّضُوا عَنْهَا این باشد که اوقات خاصی در سال مورد نظر است که آن اوقات خاص را انسان باید مواظبت کند. مثلا دهه ذی‌الحجه یا مثلا ماه مبارک رمضان یا مثلا شب‌های قدر، نه! آن اراده پروردگار بر نزول فیض از ناحیه او وقت معین و مکان معین ندارد و انسان نمی‌تواند او را در تحت معیار و در تحت ملاک قرار بدهد. بالاخره در هنگام نزول این مسئله با یک مکانی یا با یک زمانی خواهی نخواهی مواجه خواهد شد؛ یعنی ما نباید به دنبال این بگردیم که چه ساعت از ایام روز، این فیض می‌آید خودمان را برای آن ساعت آماده کنیم این غلط است، یک همچنین چیزی وجود ندارد. یا نباید دنبال این بگردیم که چه روز از ایام سال یک همچنین نفحاتی

است، چه ماه از ماه‌های سال دارای این ویژگی‌ها  
هست این نیست. همین الانی که در اینجا نشستید  
ممکن است آن نفحه در همین جا بیاید یک ساعت  
دیگر از اینجا که بیرون رفتید ممکن است آن نفحه  
در آن یک ساعت بیاید. این نیست این‌طور، در هیچ  
قابلی این مسئله نمی‌گنجد. زیرا کیفیت نزول برکات  
از ناحیه پروردگار و مواجه شدنش با سلسله علل و  
اسباب در عالم ملکوت، اقتضای تغییر و تحول و  
تبدل را هنگام ارتباطش با نفس می‌کند که وقتی این  
برکت و عنایت از جانب پروردگار آمد که نفس را  
متوجه کرد، انسان یک‌مرتبه در خودش تغییر  
احساس کرد، تحول احساس کرد وضعیت



خودش را با وضعیت قبل متفاوت دید، این مسئله، هیچ قانون بر نمی‌دارد هیچ ملاک بر نمی‌دارد. ممکن است برای یک نفر در این لحظه باشد ممکن است برای یک نفر پنج دقیقه دیگر باشد. آن یک نفس دارد آن یک نفس دیگر دارد. آن یک حال دارد آن یک حال دیگر دارد و ممکن است که با هم، هم منطبق باشد. یعنی دو نفس وقتی که در یک وضعیت قرار بگیرند، به خصوص برای سالکین راه خدا، وقتی که در مجلس واحد هستند و حال آنها از نقطه نظر ربط در یک سطح قرار دارد در یک لحظه برای دو نفر است در یک لحظه برای سه نفر است در یک لحظه برای ده نفر است.

یک وقت راجع به این قضیه صحبت شد که چگونه ممکن است در یک مجلس برای چند نفر یک معنا پیدا بشود و برای بقیه پیدا نشود - حالا راجع به تفاصیلی که دارد - مرحوم آقا می‌فرمودند: اصلاً یکی از ادله وحدت وجود را ما می‌توانیم این مسئله قرار بدهیم که اگر وجود، وجود واحد نیست پس چطور یک اثر در یک آن برای چند نفر است؟ چطور



می‌شود یک همچنین قضیه‌ای؟ این امکان ندارد.  
پس باید وجود واحد باشد تا در هنگام تعلق گرفتن  
به افراد مختلف از صور مختلف آن وحدت خودش  
را از دست ندهد و مُنثَلِم نشود.

این مسئله بسیار جای اهمیت دارد. آن وقت  
از آنجایی که در طول سال به واسطه مناسبت‌های  
مختلف ممکن است این ایام تفاوت پیدا بکند، ما در  
این حرف نداریم در این صحبت نداریم که بالاخره  
در طول سال، به واسطه یک نوع ارتباطاتی ممکن  
است ماه‌ها یا روزها و شب‌ها تفاوت‌هایی داشته  
باشد. ولی صحبت در این است که این روایت،  
معنای کلی‌تری را به دست می‌دهد. در شب نیمه  
شعبان که احیا مستحب است. من در یک کتاب  
می‌خواندم یک شخصی آمده بود می‌گفت احیای  
نیمه شعبان این قبل از ولادت امام زمان حتی بوده  
حتی رسول خدا نیز در شب نیمه شعبان احیا داشتند  
پس این اصلاً مربوط به مسئله امامت نیست مربوط  
به مسئله رسالت نیست این یک واقعیتی است در  
عالم تکوین که خدا امشب را نظر خاصی به او کرده،

حالا به امام زمان ارتباط ندارد! ایشان خیلی اشتباه فرمودند. مسئله امامت و ولایت که این مسئله در ماه و سال نمی‌گنجد. در ولادت امام این مسئله قرار ندارد. ولادت امام زمان علیه السلام در امروز براساس سلسله عالم قضا و قدر باید در این شب اتفاق بیفتد و آن تعلق ولایت پروردگار به این وجود مبارک، اقتضای خصوصیت در این شب را می‌کند حتی پیغمبر هم باید احیا بگیرد. حالا نه اینکه حالا من چون بالاتریم پس بنابراین دیگر احیا نباید بگیریم آن فرزند من آن بعد از یازده نسل دوازده نسل، حالا به من چه ارتباطی دارد؟ نه! این نیست. خصوصیت وجود آن حضرت اقتضای تمایز یک همچین شبی را می‌کند که این شب مورد عنایت خاص پروردگار قرار می‌گیرد پس همه افراد باید خودشان را با این عنایت تطبیق بدهند ولو رسول خدا باشد ولو امیرالمؤمنین باشد. تفاوتی از این مسئله ندارد. یا



فرض کنید که در ماه رجب همین طور، در  
لیالی قدر همین طور و در سایر ایام، در این مسئله  
شکی وجود ندارد.

با توجه به مطالبی که عرض شد، در ماه  
مبارک رمضان یک ویژگی خاصی هست که به  
واسطه آن ویژگی انسان حال و هوای خود را  
متفاوت می بیند حالش فرق می کند و مطلب تفاوت  
دارد، احساس می کند این ماه با ماه های قبل مثلاً فرق  
می کند، احساس می کند وضعیت او یک وضعیت  
دیگری است. این احساس، عبارت است از پذیرایی  
پروردگار، این پذیرایی را انسان باید به آن ارزش  
بدهد، او را پاس بدارد به او قیمت باید بدهد، باید از  
او پذیرایی کند. در تعبیر بزرگان می فرمایند  
بارقه های الهی و جاذبه های الهی که بر قلب انسان  
نازل می شود و حال و هوای انسان را تغییر می دهد  
میهمانانی هستند که به عنوان پیک از جانب  
پروردگار بر منزل قلب ما نازل شده اند این میهمان را  
باید گرامی داشت باید پذیرایی کرد و نگه داشت،  
اگر انسان نگه ندارد از بین می رود میهمان می آید

مرحوم سیدبن طاووس از افرادی بود که با امام زمان ارتباط داشت یکی از افرادی که در ارتباط با حضرت مُسَلَّم‌الثبوت است و کسی در این مسئله شکی نکرده مرحوم سیدبن طاووس است. مرحوم آقا یک وقتی می فرمودند یک نفر از جانب حضرت برای سیدبن طاووس پیغام و نامه‌ای آورده بود. سیدبن طاووس در را باز می کند ایشان را می آورد در منزل، احترام می کند مقدمش را گرمی می دارد به ایشان توجه می کند، می آید می نشاند و بعد آن نامه را می گیرد و می رود دنبال کار خودش، در اتاق خودش، در آن وضعیت خودش. آن میهمان در آنجا بود، شب برای او غذا می برد و دوباره برمی گردد می رود و به کارهای دیگرش می رسد. یک مرتبه نیمه‌های شب می بیند عجب، حال و هواش فرق کرد، مثل سابق دیگر نیست، مسئله‌اش فرق می کند، حال نماز ندارد، حال دعا دیگر ندارد حالت قبض پیدا کرده آن ارتباط دیگر نیست. مضطرب می شود پریشان می شود و متوسل می شود. به ایشان

می گویند چرا این طوری از پیک ما پذیرایی کردید؟  
این که فرستاده ما بود، این که از ناحیه ما بود  
این طوری بیاری و آنجا بنشانی و مثلاً میوه جلویش  
بگذاری و خودت بروی، حالا شما فعلاً میل  
بفرمایید، تغییر ذائقه‌ای بدهید بعد خودش بلند شود  
برود به کارش برسد! این رسم مهمان‌نوازی است؟  
- و واقعاً هم همین طور است این خیلی عجیب است  
- خلاصه می‌آید می‌بیند ایشان (مهمان) دارد نماز  
می‌خواند، می‌افتد روی دست و پایشان، هرچه  
می‌پرسد می‌گوید چه شده؟ حالا او خودش حالا  
خیلی ... ولی صحبت در آن مقصد و منبع است و  
مبدأ است، از آن طرف این مطلب آمده - توجه  
می‌کنید رفقا، خیلی مسئله مهم است‌ها - از آن طرف  
آمده. چرا تو این طوری کردی؟ خلاصه در آن مدتی  
که با او بوده تمام اوقات خودش را در خدمت با



او قرار می‌دهد بعد دیگر از او می‌گذرند و قبول می‌کند. ببینید! این را می‌گویند پذیرایی از میهمان.

این هدیه الهی پذیرایی می‌خواهد این حالی که برای سالک پیدا می‌شود این حال پذیرایی می‌خواهد انسان باید نگه دارد. چطوری پذیرایی کند؟ باید آنچه را که موجب بقاء اوست انجام بدهد و آنچه را که مانع است و ممکن است به عنوان سد و به عنوان مانع در بقا انجام بگیرد آنها را ترک بکند و رها کند این را می‌گویند پذیرایی. پس حالاتی که برای انسان پیدا می‌شود این حالات چیست؟ اینها حالاتی است که حکم میهمان را دارد و اگر انسان در نگهداری او بکوشد این هست. بزرگان می‌فرمودند وقتی که برای افراد حالی پیدا می‌شود نگذارد از دست برود نگه دار آن را، این نگه داشتن خیلی مشکل است. انسان چطور حال خودش را نگه دارد؟ از یک طرف می‌توانیم بگوییم که آسان است، تکلیف شاقی نیست به شرطی که مواظب باشیم و خود را گول نزنیم و در خلوت خود وقتی که کارهای خود



را به استنطاق می‌کشانیم در آنجا سر به زیر نیندازیم  
و رد نشویم. این موجب می‌شود که حال برای انسان  
بماند.

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
روایتی است که می‌فرمایند: لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ  
يَحُومُونَ حَوْلَ قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَرَأَوْا مَلَكَوَتَ  
السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ<sup>۱</sup> اگر شیاطین نمی‌آمدند و دور  
قلب بنی‌آدم نمی‌چرخیدند گردش نمی‌کردند.

چرخیدن یعنی همین، هی فکر و خیال کردن، هی  
انسان در مسائلی که به او ارتباطی ندارد فکر کردن،  
هی انسان در کارهای دیگران سرک کشیدن، انسان  
در مطالبی که تعلقی به او ندارد خود را وارد کند و  
دائماً در فکر و خیال، آن چه کرد؟ این چه کرد؟ کار  
آن درست بود کار من خوب بود کار او غلط بود کار  
من بهتر بود. به آنچه را که هیچ ربطی به او ندارد و  
هیچ گونه تعلقی به او ندارد هی فکر و خیال خود را  
در این مسائل بکار بگیرد و بعد باعث گناه بشود،

---

<sup>۱</sup> ریاض السالکین، ج ۳، ص ۱۹۶: قال صلى الله عليه وآله وسلم: لولا أن  
الشیاطین يحومون علی قلبی بنی آدم لنظروا إلی ملکوت السماوات.

باعث غیبت بشود، باعث تهمت بشود، به گناه کشیده بشود یا حداقل ملکوت خود را فاسد کند و مثال خود را از بین ببرد و برزخ خود را از بین ببرد با این تفکرات و با این تخیلات، اگر این طور نبود لَرَأُوا مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اینها ملکوت آسمان و زمین را می دیدند. همان ملکوت آسمان و زمینی که حضرت ابراهیم تقاضا کرد خدایا به من نشان بده،<sup>۱</sup> آن را می دیدند.

در یک روایت دیگر دارند: لَوْلَا تَمْرِيحٌ فِي

قُلُوبِكُمْ وَتَكْثِيرٌ فِي كَلَامِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَ

---

<sup>۱</sup> وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ  
الأنعام، ۷۵

لَسْمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ<sup>۱</sup> اگر زیاد سخن گفتن در  
میان شما نبود و اضطراب در قلب، افکار مختلف و  
گوناگون و تشتت خاطر و اضطراب در قلب شما  
نبود - عجیب است - حضرت می فرماید آن را که من  
می بینم شما می دیدید لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى و لَسْمِعْتُمْ مَا  
أَسْمَعُ آنچه را که من می شنوم شما هم می شنیدید.  
یعنی قابلیت این را ما داریم منتها کاری که پیغمبر  
کرد اینکه تکثیر در کلام نداشت، تمریح در قلب هم  
نداشت. ما این دوتا را نداریم؛ هی حرف می زنیم  
نشسته ایم هی حرف می زنیم بنزین گران شد برنج  
ارزان شد. آقا شد که شد، آنجا باران آمد آنجا برف  
آمد. به من چه ربطی دارد؟! آنجا جنگ شد آنجا  
صلح شد. آنجا زلزله شد آنجا آوار خراب شد.  
همیشه در حال صحبت کردن هستیم!

نشسته ایم یک دفعه رادیو را باز می کنیم ببینیم  
اخبار چیست؟ آقا نمی خواهد ببینید اخبار چیست،  
بنشین سر جات، بردار یک صفحه کتاب بخوان. یک  
روایت امام صادق را بخوان یک صفحه کلام بزرگان

---

<sup>۱</sup> تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۷۰

را بخوان، آخر از آن پیچ باز کردن اخبار چه گیرت می‌آید؟ از این همه نگاه کردن تصاویر مخرب و مفسد و مضلّ چه گیر ما می‌آید؟ دو ساعت فقط تخیل! این می‌شود تمریح. این فقط یک تصویر نیست که بیاید و برود این تصویر می‌آید و در نفس جا باز می‌کند می‌گوید من به این زودی نمی‌روم، هستم اینجا، محکم، محکم در اینجا می‌مانم. یک ماه رمضان را رعایت می‌کنیم، صحبت خود را با دیگران در طول روز کمتر می‌کنیم که به روزه‌مان صدمه نخورد! ببینید ما چقدر در اشتباه هستیم! می‌گوییم روزه می‌گیریم و به واسطه صحبت نکردن و اینکه به غیبت کشیده نشود ارتباط خود را کم می‌کنیم، خب این کار درست. در رفتن به هر جایی احتیاط می‌کنیم، در صحبت کردنها احتیاط می‌کنیم و اثرش را می‌بینیم. همین که ماه رمضان تمام می‌شود روز از نو روزی از نو، دوباره تمام شد، دیگر تمام شد دیگر، ماه رمضان را انجام دادیم، مطلب گذشت. این چه فایده دارد؟

رفقا تصور نکنیم این که ماه رمضانمان به این

کیفیت گذشت این در پرونده ما می ماند و آن عملی را که بعد از ماه رمضان انجام می دهیم جای خود را دارد، هر کدام حساب خود را! این طور نیست این حساب حساب مسلسل است، به هم پیوسته است. اگر بعد از ماه رمضان مانند حال ماه رمضان را داشتیم، آن حال در ما می ماند و اَلَّا اصلا انگار ماه رمضانی بر ما نگذشته است! - صاف، آب پاکی را ریختم هم رو دست خودم هم شما، تمام شد - اگر رعایت آن اعمال و رفتار و مراقبه‌ای که در ماه رمضان داشتیم و خداوند توفیق داده بود اگر به همان کیفیت بودیم، آن حالات می ماند آن حالات استمرار پیدا می کند، وَاَلَّا در روز قیامت نگاه

می‌کنیم که اصلاً ماه رمضان بر ما نگذشته  
است. ای آقا! این همه شب‌های قدر تو سرمان  
زدیم، قرآن به سر گرفتیم، توسل کردیم. خب خراب  
کردیم، بعد از ماه رمضان خراب کردیم. آن ماه  
رمضان آمد و بعد، آن سیل بنیان‌کن توهمات و  
تخیلات، تمام آن مزرعه‌ها و بناهایی که در ماه  
رمضان ساخته و پرداخته شده بود همه را آمد و  
صاف کرد و بُرد. مگر الان این‌طور نیست؟ یک  
سیلی می‌آید خانه را بر می‌دارد صاف می‌کند  
می‌گوید چی؟ وقتی فردا می‌آید می‌گوید هیچ چیز  
نیست، هی نگاه نمی‌کنید ببینید دیروز ساختمان بود،  
الان هیچ چی نیست تمام شد. دوباره باید بسازید آن  
ساختمان دوباره نمی‌آید سر جایش، خراب شد  
رفت، این مسئله است در اینجا.

اینکه بزرگان و اولیاء توجه داشتند و اصرار  
داشتند بر این اساس بود، در ماه رمضان غذای ما کم  
بود وعده الهی و مائده الهی بر امساک است، در غیر  
ماه رمضان ما نباید این مسئله را خراب کنیم نباید  
عوض کنیم. امام صادق علیه‌السلام در همین حدیث

شریف «عنوان» - که شرحش بعداً خواهد آمد -  
می‌فرماید: فَايَاكَ اَنْ تَاكُلَ مَا لَا تَشْتَهِيهِ، فَاِنَّهُ يُوْرِثُ  
الْحَمَاقَةَ وَ الْبَلَهَ؛ چیزی را که اشتها نداری نباید  
بخوری، اگر بخوری احمق می‌شوی، هیچ، صاف!  
حماقت در شما ایجاد می‌شود. بَلَهَ یعنی نادانی و  
کودنی. حماقت یعنی جهالت. انسان احمق به  
انسانی گفته می‌شود که مصالح و مفاسد خود را  
نمی‌تواند تشخیص بدهد، حالا این چه ارتباطی بین  
غذا و بین نفس و بین فکر است؟ آن بماند در جای  
خود. این مقدار باید ما توجه داشته باشیم اگر به  
مقداری غذا خوردیم که احساس کنیم که به این غذا  
تمایل پیدا کردیم بدانیم این غذا کار خودش را  
ساخته است. یک وقت انسان غذا می‌خورد و  
وقتی که دست از غذا بر می‌دارد احساس می‌کند  
چیزی نخورده است سبک است، این مقصود کلام  
امام صادق است.

یک وقتی انسان می‌خورد بشقاب دوم را هم  
می‌خورد سومی را هم می‌خورد چهارمی را هم  
می‌خورد پنجمی را هم می‌خورد همین‌طور از آن از

آن از آن بعد وقتی که دیگر نتوانست می کشد کنار،  
دیگر کجا بخورد! کجاش می خواهد بریزد؟ چون  
نمی تواند از سفره کنار می کشد این همان مطلبی  
است که می فرماید فانه یورث الحماقه والبله.  
وقتی که انسان این را خورد همان موقع بنشیند  
خودش را بررسی کند، ببیند حالش چطور است.  
می بیند اصلا تأمل ندارد، اصلا تفکر ندارد، اصلا  
حضور قلب ندارد، اصلا نمی تواند خودش را  
دریابد. اگر هم یک مجلسی می رود براساس  
مرتکبات ذهن است نه براساس کشش روح - دقت  
کنیم - این مسئله مسئله اعتبار است؛ یعنی وقتی که  
در همان حال می گوئیم جلسه قرآن یعنی براساس  
اینکه ثواب دارد، ما به طرف او نمی رویم تخیلات ما  
را به قرآن می کشاند! تصورات قبلی است که  
می کشاند. عادت شب های قبل است که ما را می برد  
نه اشتیاق و کشش و تمایل نفس، او نیست، این فایده  
ندارد. ده ساعت هم پای قرآن بنشیند فایده ندارد.

یک آیه



هم به پایمان نمی نویسند، چرا؟ خوردیم تا اینجا، اصلا اسم خودمان را هم یادمان رفته است. حالا می خواهیم آیه قران را بفهمیم؟!

این چیست؟ این همان است که می فرمایند این قدر انسان باید بخورد که راکب بر بدنش باشد نه مرکب بدن. کی انسان راکب بدن است؟ آن وقتی که این غذا موجب بشود هر کاری که نفس بخواند انجام بدهد راه برای او باز باشد، مسیر برای او هموار باشد، بخواند فکر کند، فکر کند. مسئله ریاضی حل بکند می تواند، بخواند حرکت بکند می تواند، بخواند عبادت بکند می تواند، بخواند حضور قلب داشته باشد می تواند. در این موقع بدن مرکب است و انسان راکب. حالا اگر انسان غذا بخورد که هیچ کار نتواند انجام بدهد مغزش از کار بیفتد، عقلش از کار بیفتد نفسش از کار بیفتد، تمام حالات ثلاثه - مثال و برزخ و ملکوت - اینها تعطیل بشوند انسان می شود مرکب. پس بنابراین باید هی منتظر باشد که این بدن کی بتواند به حال اعتدال برگردد؟ تا وقتی که به حال اعتدال برنگردد همین طور ذهن او را مشغول

خودش می کند. این مسئله مربوط به غذا.

اما مربوط به کلام که این خیلی عجیب است.

صحبت کردن و سخن گفتن زیادی - حالا این هم

بحثش مشروحاً خواهد آمد اگر خداوند توفیق بدهد

- که چطور انسان صحبت که می کند این صحبت او

را از بین می برد. این صحبت چیست؟ اینکه دیگر

غذا نیست. صحبتی که صرف یک لقلقه لسان است

این چرا باید انسان را از بین ببرد؟ این صحبت با

نواری که می گردد چه فرقی دارد؟ چه تفاوتی

می کند؟ هر دو صحبت است چرا تأثیر در نوار

نمی گذارد اما در انسان تأثیر می گذارد؟ فوراً رفقا

می توانند بگویند. صحبت گرچه یک صوت است

ولی این صوت وقتی که با انسان ارتباط پیدا می کند

ایجاد صور مثالی می کند؛ اگر سخن، سخن مفید و

برای خدا باشد مثال او می شود مثال خوب، کسی که

بنشیند و برای خدا صحبت کند. مطالب اخلاقی

بگوید، مطالبی که در آن نفسانیات نیست، اعتبارات

نیست، دنیا نیست. این صحبت همه برای خداست،

صحبت برای دنیا نیست برای افساد نیست، و انسان

خودش می‌تواند تشخیص بدهد، این صورت  
مثالیش صورت مثالی زشت و مُشوّه نیست.

اما در بعضی از موارد این صحبت را هم  
انسان باید ترک کند، در آنجایی که احتیاج به یک  
مرتبه بالاتر دارد. چرا رسول خدا آمد و مکان عزلت  
برای خود اختیار کرد؟ در میان همان مردم بود دیگر.  
چون رسول خدا احتیاج به جایی دارد که صحبت با  
کسی نکند و کسی با او حرف نزند. این احتیاج دارد،  
چهل روز یک هفته دو هفته سه هفته، در طول سال،  
پیغمبر می‌آمد و می‌رفت در غار حرا و در آنجا  
خودش بود و تنها و امیرالمؤمنین هم در آن موقعی  
که طفل خردسال بودند

بعضی اوقات بودند. رسول خدا هم احتیاج به سکوت دارد حتی اگر خدا هم بگوید این خدا صحبت است، کلام است. در بعضی از اوقات این الله را هم انسان نباید بگوید.

مرحوم آقا ظاهراً در معاد شناسی در آنجا دارند - رفقا باید بدانند - که وقتی به قبرستان می‌روید برای زیارت اهل قبور، یک فاتحه بخوانید و بعد کناری بنشینید و به سکوت بگذرانید. این خیلی کلام عجیبی است شاید برای خیلی‌ها این مسئله موجب شبهه باشد. خب انسان بنشیند قرآن بخواند برای اموات، انسان بنشیند دعا بخواند. دیگر از قرآن و کلام خدا و کلام ائمه که بالاتر ما نداریم! ولی آن نکته‌ای که در کلام مرحوم آقا هست این است که انسان برای رفتن به قبرستان یک ثوابی می‌خواهد به آنها بدهد، آن را با خواندن فاتحه انجام می‌دهد. یک چیز دیگری می‌خواهد نصیب خودش کند، آن با خواندن قرآن حاصل نمی‌شود آن قرآن را بیا تو خانه بخوان، آن با خواندن دعا پیدا نمی‌شود آن دعا را بیا داخل خانه بخوان. وقتی می‌روی در

قبرستان، فضای قبرستان، اموات این حالت، این موقعیت، باید یک تأثیری در نفس بگذارد آن تأثیر باید با سکوت باشد، با خواندن قرآن آن تأثیر پیدا نمی‌شود. می‌نشینی، ساکت در خودمان، فضای سکوت قبرستان و مقابر و حال و هوای اموات و کیفیت ارتباط با آنها را در نفس خودمان کم‌کم احساس می‌کنیم، آن وقت آن حالت انقطاع و تذکر و تنبّه که باید برای ما به عنوان نقطه اساسی و به عنوان محور در کارهای ما قرار بگیرد آن حاصل می‌شود. اگر یک ختم قرآن از اول تا آخر بکنیم این حال پیدا نمی‌شود، ختم قرآن به جای خود آن هم به جای خود.

چرا می‌گویند در حمام خواندن قرآن کراهت دارد؟ آخر حمام جای خواندن قرآن نیست. هر جایی که نمی‌شود قرآن خواند. چرا می‌گویند همه جا نباید سلام کرد؟ چون حواس پرت می‌شود. در سلام چقدر ما روایات داریم، چقدر تأکید داریم؟ آن کسی که ابتدای به سلام بکند ده برابر، ثوابش بیشتر از آن کسی است که پاسخ سلام را بدهد. سلام یعنی

تحیت، این همه مسائل راجع به سلام داریم، سلامٌ  
علیکم، علیکم السلام و رحمة الله، این همه ... ولی  
گفتند چند جا همین سلام کراهت دارد، یعنی نکن.  
همین خدایی که می گوید سلام کن آنجا می گوید  
سلام نکن؛ یکی اینکه شخص نماز می خواند شما  
سلام بکنید واجب است جواب بدهد ولی حضور  
قلبش از بین می رود. یعنی ولو اینکه این کار واجب  
را انجام می دهد ولی این کار واجب او را از یک  
فیض بالاتر می اندازد و آن حضور است، در موقع  
حضور نباید این به چیز دیگر پردازد. یا در حمام  
می گویند سلام نکن چون شخص دارد به نظافت و  
تنظیف خودش می پردازد، حالا ذهنش بخواهد  
متوجه ...

و همین طور و به همین ملاک، وقتی انسان  
می آید و می بیند رفیقش دارد فکر می کند در حال  
تفکر است، نباید سلام کند باید بنشیند. نرود بگوید  
السلامٌ علیکم او را از آن حال و هوا در بیاورد و برزخ  
کند که چی؟ یعنی من آمدم! خب بیخود آمدی!  
بنشین سر جات. یا در یک جلسه سکوتی، چیزی



هستی، بگوید سلامٌ علیکم سلامٌ علیکم همه  
چی اصلا به هم می‌ریزد و همه ... نه آقا جان! وقتی  
وارد یک جا می‌شوی می‌بینی جا جای تفکر است  
جای تأمل است، قشنگ، آرام، در را هم نمی‌گذاری  
صدای قرچ قروچش در بیاید که آن هم تمام ...  
مرحوم قاضی می‌فرمودند برای سالک حالاتی است  
که یک «تَق» حالش را از بین می‌برد و دیگر بر  
نمی‌گردد. یک صدا، این برای چیست؟ این برای این  
است که نفس در آن موقع در ارتباط با ملکوت، از  
هر چیزی به سکوت بیشتر احتیاج دارد، این که  
ساکت باشد و آرام باشد. پس حالا فهمیدیم چقدر  
سکوت مهم است. حالا وقتی رفتیم دیدن رفیق،  
شروع نکنیم از اول یک سر بینیم اخبار چیست! چه  
خبر داری؟ اوضاع؟ نه آقا! هر چیزی پیش آمد آن  
هم مفید، خوش آمد، نیامد ما دیگر هُل ندهیم. اگر  
پنج دقیقه به سکوت می‌گذرد انگار سقف به سرمان  
خراب می‌شود حتما یک چیزی بیندازیم: آقا چقدر  
چراغ‌ها زیاد است یک خورده چراغ‌ها را کم کنید!  
آقا چقدر هوا گرم است یک خورده ... یک چیزی



بالاخره باید گفته بشود. این طور نیست، راجع این مسئله هم بعداً به طور مفصل صحبت خواهد آمد.

وقتی که انسان صحبت می‌کند این نوار نیست، معانی این گفتار به صورت‌های مثالی خودش می‌آید در نفس قرار می‌گیرد و بعد صورت ظاهریش می‌آید بیرون و از دهان انسان خارج می‌شود، آن صورت باطنی کار خود را می‌کند. یعنی وقتی که من صحبت می‌کنم همین‌طور که حرف نمی‌زنم، یک معانی اول در ذهنم می‌آید منتها آن قدر سریع هست که تصور بر این است که این مطالب خیلی زود می‌آید بدون تفکر، آن معانی این الفاظ، در صورت‌های برزخی و مثالی خود می‌آیند و نفس را می‌گیرند و پُر می‌کنند و خراب می‌کنند شلوغ می‌کنند. شما نیم ساعت بروید دیدن رفیقتان، نیم ساعت بروید در اتاق کارتتان، بگیرید بنشینید، در وقتی که ارباب رجوع نمی‌آید. بعد از نیم ساعت که می‌خواهد بیاید، حال خودتان را مقایسه کنید تا اینکه در این نیم ساعت سی نفر مراجعه کردند. نیم ساعت فقط شما حرف زدید. ببینید چقدر شلوغ

می‌شوید. خودتان احساس نمی‌کنید به هم ریختید؟! فکر به هم ریخته، شلوغ شده، آن تحمل و صبری که در اول بود الان آن تحمل را ندارید. زود عصبانی می‌شوید زود ناراحت می‌شوید. این چیست؟ به هم ریختگی است دیگر! این مسئله شرط اساسی است.

پس بنابراین در این دو مطلب ما تکیه کنیم. البته مطالب راجع به این قضیه زیاد است که ان‌شاء‌الله در فرصت خودش، فقط این جلسه را بنده گفتم که راجع به این مسئله خدمت رفقا عرض کنم، چون صحبت زیاد شده، مطالب خیلی برای بنده اظهار داشتند که به چه نحوه ما باید حالات خود را حفظ کنیم. پس دو مطلب هست که رفقا این را فراموش نکنند: یکی در کیفیت غذا، اینکه بزرگان می‌فرمودند هر هفته

انسان یک روز روزه بگیرد یا اگر می‌تواند دو روز روزه بگیرد، به خاطر این است که آن حال و هوای روزه را هی در طول هفته تجدید کند. یعنی آن کیفیت ارتباط با خودش را نگذارد در طول ایام و با گذشت حوادث، همراه با حوادث و با آن جریان، او از بین برود و با آن جریان حوادث از قلب انسان بیرون برود. هی دوباره یک هشدار بیاید برای او، چهار روز بعد یک هشدار بیاورد، ده روز بعد یک هشدار بیاورد. این هشدارها باعث می‌شود که آن حالت در انسان تقویت و تثبیت بشود.

مطلب دیگر راجع به کلام است که انسان باید خیلی مراقبت کند و خیلی دقت کند. صحبت خودش را باید به حداقل برساند، مخصوصاً از ارتباط و صحبت با افرادی که در اعتبارات هستند و در دنیا هستند باید بداند که این ارتباط مثل سم مهلک می‌ماند. اتفاق افتاده، هزارها مورد اتفاق افتاده که انسان عملی را انجام می‌دهد با یک ارتباط به کل می‌بیند از بین رفت. مرحوم آقا هم در کتاب‌هایشان راجع به این قضیه دارند در اینکه مرحوم آقاسید

جمال رفته بود به قبرستان و بعد با یک نفر برخورد کرده بود و ...، خیلی، الی ماشاءالله در این زمینه موارد زیاد است.

تا می بینید که این شخص در صحبتش می خواهد اثر بگذارد فوراً قطعش کنید، مطلب را به جای دیگر ببرید. تقویت تخیلات در ذهن هی به این طرف و آن طرف پرداختن، هی به این طرف و آن طرف سرکشی کردن، هی خبرهایی که هیچ ارتباطی به انسان ندارد انسان هی گوش بدهد، هی دل خودش را به سمت جریاناتی که اتفاق می افتد ببرد، این دل بردن تهی شدن از یک جای دیگر است. از آن طرف هی تهی می شوی، از یک طرف یک چیز دیگر می آید قضیه را پُر می کند. اینها هیچ ارتباطی به ما ندارد. همین طور صحبت با افراد چه به صورت حضوری یا به صورت غیر حضوری، انسان صحبت آنها را بشنود، از نوار بشنود از صدا بشنود، از یک دستگاهی بشنود آنهایی که اهل ضلالت و اهل گمراهی هستند و بدانند که این صحبت تأثیر موبق و هلاک کننده ایی در نفس انسان باقی می گذارد.

ان شاء الله امیدواریم که خداوند متعال ما را  
توفیق دهد بر اینکه همان برکاتی که در آن ماه نازل  
کرده است آن برکات را مستمراً بر ما نازل بگرداند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ